خارج اصول

جلسه53 \* چهارشنبه 4/ 10/ 98

موضوع: اقسام واجب

کلام در فرمایش محقّق عراقی بود.[[1]](#footnote-1) برای توضیح کلام ایشان توضیحی از شهید صدر در دو امر بیان شد.[[2]](#footnote-2)

در ادامه شهید صدر به این دو مقدّمه اشکال می کند و می فرماید:

اما امر اوّل[[3]](#footnote-3)، نمی شود حصّه ی توأم را در باب تقیید مفاهیم، موضوع حکم شرعی قرار داد بطوریکه قید و تقیّد، خارج از موضوع باشند؛ زیرا احکام در شریعت بصورت قضایای حقیقیّه اند و اگر قائل شویم به خارج بودن قید و تقید از موضوع احکام، دیگر نمی توان تخصیص و تخصصی را در موضوعات احکام قائل شد؛ بلکه موضوعات احکام مطلق باقی می مانند در حدّی که هیچ تخصیص و تقییدی در آنها معنی ندارد در حالیکه مفاهیم در باب موضوعات احکام درعالم واقع دارای قید و تقید و تخصیص و تخصص اند. بعبارة أخری برای تبیین مقدّمه ی موصله که مشخّص شود متعلّق و معروض وجوب چیست، باید مقدّمه را همراه موصلیّت در نظر بگیریم بطوریکه موصلیّت برای مقدّمه مثلاً ظرف باشد نه قید.

شهید صدر می فرماید: این حرف صحیح نیست؛ نمی توان گفت: مقدّمه واجب است بشرط موصلیّت، ولی مقدّمه، مقیّد بر موصلیّت نیست.

اما امر دوّم[[4]](#footnote-4)، این نیز باطل است زیرا دور وجود ندارد؛ هرگاه وجوب به مقدّمه تعلّق بگیرد و مقدّمه منضمّ به بقیه ی مقدّمات شود، لازمه اش تقیّد هر جزء به جزء دیگر است؛ یعنی جزءِ مقیّد بماهو مقیّد، توقّف دارد بر تحقّق ذات جزء دیگر نه نفس جزء توقف داشته باشد بر نفس جزء دیگر. فالموقوف غیر موقوف علیه.

مثلاً وضو مقدّمه ی نماز است امّا مقدّمات دیگری نیز دارد؛ مانند لباس و مکان. اگر موصل، قید باشد، این سه مقدّمه متوقّف بر هم می شوند؛ وضوی موصل متوقّف بر مکان مباح است و آن متوقّف بر لباس موصل است. شهید صدر می فرماید: هر کدام از اینها متوقّف بر ذات دیگری است مثلاً وضو متوقّف بر خود لباس و مکان است نه لباس و مکان موصل؛

محقّق عراقی در مقالات الاصول می فرماید:

و لئن شئت تقول: إنّ الواجب في باب المقدّمة ما هو الموصل منها بحيث يكون هذا العنوان كعنوان نفس المقدّميّة من العناوين المشيرة إلى ما هو واجب لا انّه بنفس هذا العنوان كان واجبا. و أظنّ أنّ غرض صاحب الفصول‏ أيضا ليس بأزيد من ذلك و إن لايفي به [بيانه‏] فتدبّر.

(پایان)

1. . نهاية الأفكار، ج‏2، ص: 332- مقالات الاصول ج 1 ص 332 [↑](#footnote-ref-1)
2. . بحوث ج2 ص 251 [↑](#footnote-ref-2)
3. . امر اوّل: تعلّق امر به چیزی گاهی بصورت مطلق است و گاهی غیر مطلق؛ غیر مطلق نیز بر دو قسم است: 1.تعلّق امر به چیزی بصورت مقیّد شدن آن چیز به یک قید در حالی که قید خارج و تقید داخل است؛ مثلاً موضوع حکم، مشروط به یک شرط باشد. 2.قید و تقیّد و بقاء ذات آن چیز همراه قید، موضوع حکم است؛ مثل «خاصف النعل هو الامام». یعنی آن کسی که کفشهایش را وصله می زند، امام است. در اینجا قید و تقیّد و بقاء ذات آن چیز همراه قید، موضوع حکم قرار گرفته است ولی خصوصیّت اینها نقشی در ذات امام ندارد. [↑](#footnote-ref-3)
4. . امر دوّم: تعلّق امر به مقدّمه بنحو اطلاق، خلاف برهانِ مقدّمه ی موصله ای است که می توانیم قائل به صحّت آن شویم. زیرا مفروض آن است که مقدّمه ی موصله واجب است نه مطلق مقدّمه. و تعلّق امر به مقدّمه در حالی که مقیّد باشد به منضم شدن بقیه ی مقدّماتی که مستلزم وصول به ذی المقدّمه هستند، معنایش آن است که هر یک از أجزاء مقدّمه، مقیّد به جزء دیگر است. و این یعنی توقّف هر جزء بر جزء دیگر، که مستلزم دور است. مثلاً مقدّمیت، متوقّف است بر موصلیّت و بالعکس. بنابراین تصوّرِ تعلّق امر به مقدّمه در حالی که منضم شود به چیزهای دیگر از جمله موصلیّت، باعث دور است. [↑](#footnote-ref-4)